

معرفی و نقد کتاب:

ایران و روسیه در بازی بزرگ، سفرنامه ها و شرق شناسی

بهناز اسدی کیا*

مربی و عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات استراتژیک

(تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱۰/۱۳)

چکیده:

از قرن هیجدهم به بعد، سفرنامه‌های مسافران روس برای شناخت سرزمین‌های شرقی و تعیین اهداف و روش‌های مناسب برای روسیه تزاری، نقشی مهم داشتند. کتاب "ایران و روسیه در بازی بزرگ، سفرنامه ها و شرق شناسی" نخستین کتابی است که ۲۰۰ سفرنامه روسی را که درباره ایران نوشته شده و در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم منتشر شده، تحلیل می‌کند. این کتاب دریچه‌ای منحصر به فرد را به سوی تاریخ ایران عهد قاجار (۱۷۹۷-۱۹۲۵) باز می‌کند. نویسنده این کتاب سفرنامه‌های مسافرانی را که از روسیه به ایران آمدند و بسیاری از آنها مأموریت‌های نظامی داشتند، بررسی کرده است. **بی تردید** نشان دادن نگرش‌ها و دیدگاه‌های روس‌هایی که در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به ایران سفر کرده‌اند نسبت به ایران، و انعکاس این دیدگاه در درک مسایل این دوره برای پژوهشگران و علاقمندان راهگشاست.

واژگان کلیدی:

ایران، روسیه، بازی بزرگ، سفرنامه، قاجار، شرق شناسی

النا آندری یوا، ایران و روسیه در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرقگرایی)، ترجمه: الهه کولایی و محمد کاظم شجاعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸

روابط ایران و روسیه در سه قرن اخیر از فراز و نشیب بسیاری برخوردار بوده است (ن.ک. جهانگیر کرمی، ۱۳۸۸). برای درک تاریخ این روابط، بررسی سفرنامه‌ها می‌تواند در روشن کردن نگاه روس‌ها نسبت به ایران و ایرانیان مفید و موثر باشد. برای روسیه روابط با ایران از قرن هجدهم به بعد، روابطی بسیار پر اهمیت شد. روسیه پس از شکست در جنگ‌های کریمه (۱۸۵۴-۵۶) در برابر دولت عثمانی، که از حمایت انگلستان و فرانسه هم برخوردار بود، ناچار به عقب‌نشینی از اروپا شد. پس از آن برای روسیه ضرورت توجه به شرق و سرزمین‌های آسیایی آشکار شد. سفرنامه‌های مسافران روس برای شناخت سرزمین‌های شرقی، تعیین اهداف و روش‌های مناسب برای روسیه تزاری، می‌توانست نقشی مناسب را برعهده بگیرد. برای دولت روسیه که نمی‌توانست در اروپا به رقابت‌های خود با قدرت‌های اروپایی ادامه دهد، سرزمین‌های غرب آسیا از جاذبه بسیاری برخوردار شد که ایران هم در این قلمرو قرار گرفته بود.

روسیه تزاری با تمرکز بر سیاست نگاه به شرق، سیاستی را طراحی و اجرا کرد که هم در انقلاب اکتبر و پس از آن و هم در ایران پس از فروپاشی اتحاد شوروی تکرار شد. در شرایط پس از انقلاب اکتبر که بلشویک‌ها از گسترش انقلاب در اروپا مأیوس شدند، به سوی شرق برگشتند، آنها گفتند راه انقلاب جهانی پرولتاریایی نه از بن و پاریس، بلکه از کلکته و شانگهای می‌گذرد (ن.ک. الهه کولایی، ۱۳۸۷). به همین ترتیب هم پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبران فدراسیون روسیه که از گسترش و اجرای سیاست غرب‌گرایی (ارو-آتلانتیک) ناامید شدند، این بار با اجرای سیاست اوراسیاگرایی جدید، توجه به شرق و اجرای سیاست خارجی مبتنی بر ژئوپلیتیک روسیه را هدف قرار دادند (ن.ک. الهه کولایی، ۱۳۸۵).

برای دولت روسیه تزاری، ایران می‌توانست زمینه‌هایی مناسب برای توسعه روابط همه جانبه ارائه کند (Murriel Atkin, 1980, 5). عرصه تجاری مهم‌ترین بخش این روابط را تشکیل داده بود (ن.ک. الهه کولایی، ۱۳۸۷). ایران یکی از عرصه‌های رقابت‌های استعماری روسیه و انگلیس بود که در قرن نوزدهم به "بازی بزرگ" مشهور شد عنوانی که رودیارد کیپلینگ برای این روابط برگزید. در پرتو رقابت یاد شده، برای روسیه تزاری، شناخت زمینه‌های نفوذ و مسیرهای پیشبرد اهداف گوناگون آن بسیار مهم برآورد می‌شد (Karl E. Meyer and Shaeen Balir Brysac, 1999). بر همین اساس سفرنامه‌های روس‌ها به ایران، در پرتو این رقابت گسترده و پیچیده، یکی از ابعاد این رقابت‌ها را تصویر می‌کند. به دست آوردن تصویری واقعی

از شرایط اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی ایران، طراحی و اجرای سیاست خارجی کارآمد برای روسیه را میسر می‌ساخت.

نکته بسیار مهم در این سفرنامه، نگاه فوق‌العاده تحقیرآمیز مسافران روس نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان است. در این سفرنامه‌ها روس‌ها می‌کوشند با ترسیم عقب‌ماندگی‌های یک جامعه اسلامی، خود را در مقام یک دولت اروپایی قرار دهند که برای رفع دشواری‌ها و فلاکت‌های این مردم دارای رسالت نجات‌بخشی است. البته این نکته نیز مورد توجه قرار داشت که روسیه در اصل یک کشور اروپایی است، بدون آنکه توجه شود بیش از نیمی این سرزمین در آسیا قرار گرفته و دارای ویژگی‌های دیگر جوامع آسیایی است. بیشتر مسافران روس با بیان و توصیف ابعاد مختلف زندگی مردم ایران، ضمن خوار شمردن و تحقیر آن، برای نمایش برتری ویژگی‌های شهری و اروپایی خود کوشیدند. آنها در این راه سیاست خود را برای نجات و هدایت جامعه فقیر زده و فلاکت زده ایرانی برجسته می‌کردند. سفرنامه نویسان روس از مشکلات گوناگون جامعه خود، که تنها بخش کوچکی از آن در اروپا در تعامل با کشورهای اروپایی قرار داشت و جلوه‌های تمدن جدید را تجربه می‌کرد، چشم‌پوشی می‌کردند. آنها تلاش داشتند و انمود کنند مردم ایران به آنها نیاز دارند. حتی تمایل مردم ایران را برای سلطه روسیه مطرح می‌کردند تا از این راه، زمینه را برای اجرای سیاست‌های استعماری روسیه فراهم آورند.

ایران در قرن نوزدهم که قاجاریه سیاست و اقتصاد کشور را در کنترل و اداره خود داشت، با رقابت گسترده روس و انگلیس در سراسر کشور مواجه بود. پادشاهان قاجار می‌کوشیدند در برابر این فشارها، به هر دو قدرت استعمارگر امتیاز **بدهند**، تا قدرت خود را در داخل کشور حفظ **کنند**. در کتاب یلنا آندری یوا که رساله دکترای خود را در مورد شرق‌شناسی روسی و نگاه روس‌ها نسبت به ایران، برای پاسخ به نیازهای گوناگون روسیه به ویژه در رفع پیچیدگی‌های هویتی خود به پایان رساند، او سفرنامه‌های مسافرانی را که از روسیه به ایران آمدند و بسیاری از آنها مأموریت‌های نظامی داشتند، مورد بررسی قرار داده است. بی‌تردید این کتاب یکی از کم‌نظیرترین آثار در این زمینه به زبان فارسی به شمار می‌آید، هرچند تحقیرها و توهین‌های مسافران روس در برخی موارد، از ظرفیت خواننده ایرانی خارج می‌شود، ولی مترجمین با حفظ امانت، و به ویژه برای نمایش در آوردن نگرش‌ها و دیدگاه‌های روس‌ها نسبت به ایران که در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به ایران سفر کرده‌اند، این دیدگاه‌ها را منعکس ساخته‌اند. نویسنده کتاب **ایران و روسیه در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی)** یلنا آندری یوا، استادیار تاریخ در مؤسسه نظامی ویرجینیاست و در این مؤسسه به تدریس مطالعات خاورمیانه و تاریخ جهان مشغول است. او مقاله‌هایی نیز در مورد ادبیات فارسی و

دری، شرق‌گرایی روسی و مسافران روسی در ایران نوشته است. این کتاب نخستین کتابی است که ۲۰۰ سفرنامه روسی را که در باره ایران نوشته شده و در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم منتشر شده است، مورد تحلیل قرار می‌دهد و دریچه منحصر به فردی را به سوی تاریخ ایران عهد قاجار (۱۷۹۷-۱۹۲۵) باز می‌کند. این سفرنامه‌ها، با چند استثنای جزئی، بیشتر به روسی نوشته شده‌اند و بسیار مورد بی‌توجهی کارشناسان روسی، غربی و ایرانی قرار گرفته بودند. بنابراین آنها به عنوان منبعی ارزشمند در خصوص تاریخ ایران دوران قاجار ایفای نقش می‌کنند. دورانی که تا چندی پیش در مورد آن بدفهمی و بی‌توجهی وجود داشت.

این سفرنامه‌ها اطلاعات گرانبهایی را درباره جنبه‌های گوناگون زندگی ایرانی‌ها در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ارائه می‌دهند. این اطلاعات شامل توصیف شهرها و خانه‌ها، زندگی روزمره و رسوم گروه‌های مختلف اجتماعی، مذهبی و قبیله‌ای، روابط خانوادگی و جایگاه زنان و اسلام شیعی و مناسک آن می‌باشد. آنها شامل داستان‌ها و حکایاتی زنده و اغلب طنزآلود و نیز نقشه، نقاشی و عکس هستند. بیشتر سفرنامه‌ها به وسیله افسران نظامی و دیپلمات‌های روسی نوشته شده که بازیگرانی فعال در «بازی بزرگ» - رقابت بین روسیه و بریتانیا برای سلطه بر شرق - بوده‌اند. این موضوع این مطالعه را به منبعی منحصر به فرد درباره «بازی بزرگ» بدل ساخته که تاکنون بیشتر از دیدگاه بریتانیایی‌ها تحلیل شده است. کتاب ایران و روسیه در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی) در حالی که هدف اولیه خود را با تأکید تخصصی آکادمیک روی استعمارگرایی، اسلام و شرق‌گرایی و تاریخ ایران، روسیه و خاورمیانه قرار داده است، مورد توجه و علاقه طیفی گسترده از خوانندگان قرار خواهد گرفت که می‌کوشند درکی عمیق‌تر از تاریخ و مذهب بازیگران معاصر این بخش از جهان به دست آورند.

سفرنامه‌ها از دیرباز در میان مردم طرفداران بسیار داشته‌اند. جذابیت سفرنامه‌ها در همراهی خیالی خواننده با نویسنده در طی تجربه‌های غریب همچون ارائه اطلاعات تازه و نیز سرگرمی حاصل از مطالعه آنها بوده است. در حقیقت خواننده یک سفرنامه می‌تواند بدون تحمل مشقت‌های سفر در تجربه ماجراهای گوناگون شریک شده، اطلاعات مفیدی درباره قلمروها و سرزمینهای ناشناخته به دست آورد. خوانندگان سفرنامه‌ها با استفاده از قوه تخیل خود می‌توانند، در حالی که با آرامش در خانه‌شان نشسته‌اند، همراه با نویسندگان سفر کرده و دور دنیا را سیاحت کنند. در حقیقت سفرنامه‌ها راه سفر را برای کسانی که قادر به انجام آن نمی‌باشند، می‌گشایند. سفرنامه‌ها که حاصل تجربیات شاهدان عینی هستند، مطالب جذاب بسیاری در باره حوادث تاریخی و زندگی روزمره مردم گوناگون در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند.

دلبستگی شدید نویسنده کتاب به ایران و مطالعاتی که دربارهٔ این کشور داشته، او را به بررسی تجربیات و مشاهدات مسافرانی که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به ایران سفر کرده‌اند و نیز درک و دید کلی این مسافران نسبت به ایران واداشت. در این تحقیق دویست سفرنامه بررسی شده است که اطلاعاتی پرارزش دربارهٔ ایران و ایرانیان و روابط ایران و روسیه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در بر دارند. علاوه بر کسب اطلاعاتی ارزشمند دربارهٔ ایران، آندری یوا متوجه شد که این بررسی، با مطالعهٔ تاریخ سیاست‌های استعماری و روشنفکری روسیه نیز ارتباط پیدا می‌کند. نکتهٔ اصلی این بود که برای مطالعهٔ «میزبانان» ناگزیر از شناخت نگاه کلی حاکم بر خود مسافران هم بود. این مسئله او را به کنکاش و بررسی روح و هویت روسی که همانند جغرافیای این کشور میان شرق و غرب، به دو پاره تقسیم شده است، واداشت.

بررسی و دریافت وجود این شکاف دردناک تاریخی در هویت ملی روسی، سبب شد درکی بهتر از نوع رفتار و نگاه روس‌ها به جهان دربارهٔ به ویژه همسایهٔ جنوبی آن، ایران ایجاد شود. جالب اینجاست که با بررسی و شناخت این رویکردها و برداشتها، می‌توان به روشنی مسیر آن را در همهٔ تحلیل‌ها و اظهار نظرهای روس‌ها دربارهٔ ایران مشاهده کرد. او به عنوان یک روس که در اوج تقابل «شرق - غرب» در دوران اتحاد جماهیر شوروی رشد یافت، بر آن بود تا دربارهٔ هویت روسی، آن‌گونه که هموطنانش در گذشته آن را درک می‌کردند، تحقیق کند. منابع غنی اطلاعات موجود در این سفرنامه‌ها او را در درک و شناسایی چگونگی مواجههٔ هموطنانش با تناقض‌های هویتی خود، یاری داد. او در نتیجهٔ این مطالعات دریافت که آنها چگونه خود اروپایی (ظاهراً اروپایی) شان را در کنار «دیگر شرقی‌شان» قرار می‌دهند.

هدف اولیهٔ این کتاب معرفی سفرنامه‌های روسی است که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دربارهٔ ایران نوشته شده‌اند. آنها منابعی جدید از اطلاعات دربارهٔ تاریخ ایران در این دوران است. این سفرنامه‌ها اطلاعاتی دربارهٔ موضوع‌های مربوط به بحث فراهم می‌آورد. موضوع‌هایی مانند تاریخ استعماری روسیه و بریتانیا در ایران. نتیجهٔ منطقی این پژوهش همانا توضیح این است که چرا این سفرنامه‌ها تعصب ضد ایرانی دارند؟ و چگونه عنصر تعصب در آنها حقایق را تحریف می‌کند؟

این پژوهش حاصل بررسی بیش از دویست کتاب و مقاله‌ای است که مسافران روسی نوشته‌اند که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از ایران دیدن کردند و اکنون در کتابخانه‌های ایران، روسیه و آمریکا وجود دارد. در مجموع بیش از صد و بیست مسافر روسی در این دوران از ایران دیدن کردند و به نوشتن مشاهدات خود همت گماشتند. با این توضیح که از برخی از آنها بیش از یک اثر به جای مانده است. این تحقیق، سفرنامه‌هایی را بررسی و نقد

می‌کند که تا سال ۱۹۱۷ نگاشته شده‌اند؛ زمانی که انقلاب بلشویکی به سیاست‌های استعماری روسیه پایان داد. سفرنامه‌های مزبور، به جز تعدادی اندک به روسی نگاشته شده و به زبان‌های دیگر ترجمه نشده‌اند. بسیاری از نقل قول‌های ذکر شده در کتاب توسط خود نویسنده ترجمه شده است. اکثر این سفرنامه‌ها در میان متخصصان روس، ایرانی و غربی ناشناخته‌اند. بی‌توجهی به این منابع نکته‌ای عجیب است. البته مشکلات موجود برای دستیابی و ترجمه متون، خود عامل مؤثری در این زمینه است.

این سفرنامه‌ها در بردارنده اطلاعاتی ارزشمند درباره تاریخ ایران (که تا پیش از سال ۱۹۳۵ پرسیا نامیده می‌شد) در دوران زمامداری سلسله قاجار (۱۷۹۷-۱۹۲۵) است. به دست آوردن هرگونه اطلاعاتی درباره این دوره تاریخی اهمیت بسیار دارد. چرا که تا چندی پیش، این دوران به اندازه کافی مورد مطالعه قرار نگرفته بود. حاصل آن نیز بدفهمی این دوران است. تا مدتی قبل، این دوران، دوران ضعف و عقب‌ماندگی تلقی می‌شد که مسائل چندان مهم برای مطالعه ندارد. چنین برداشتی تا اندازه‌ای یادآور برداشت پژوهشگران تاریخ اروپا درباره قرون وسطی، دوره میان فروپاشی امپراطوری روم و رنسانس، تا همین اواخر است. در حقیقت قاجارها گرفتار و مغلوب تهاجم‌های خردکننده استعمار روس و انگلیس بودند. اما آنها توانستند تمامیت و استقلال صوری کشور را حفظ کنند. (اگرچه آنها بخش‌هایی از کشور را به روسیه باختند). در همین دوران، در اوایل قرن بیستم، نخستین قانون اساسی و نخستین مجلس تاریخ ایران شکل گرفت و ایران نخستین گام‌های خود را در مسیر نوسازی برداشت. اکنون پس از مدتها، کارشناسان از اهمیت دوران قاجار به عنوان دوره‌ای یاد می‌کنند که منشاء دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیار بوده است. از آنجا که بازشناسی تاریخ قاجار فقط در سه، چهار دهه اخیر صورت گرفته است و هنوز مجهولات بسیاری درباره این دوره از تاریخ وجود دارد. در این اثر تلاش می‌شود تا از طریق معرفی منابعی دست‌اول، منحصر به فرد و جدید در باره این دوران، تا حدودی این نادانسته‌ها برطرف شود.

تاکنون در بررسی این دوران از دو دسته منابع فارسی و انگلیسی استفاده می‌شد که برخی از منابع انگلیسی شامل سفرنامه‌ها بوده است. این سفرنامه‌ها هم مانند سفرنامه‌های روسی، دارای نگاهی جانبدارانه و مغرضانه هستند. بنابراین تنها بررسی منابع گوناگون می‌تواند به تاریخ‌نگار کمک کند تا تصویری کامل و موجه از گذشته فراهم آورد. ارزش اصلی سفرنامه‌های روسی معرفی شده در این اثر، این است که این منابع تصویری تازه، هر چند در برخی مواقع جهت‌دار، از تاریخ قاجار به دست می‌دهند، اما پیامی که مسافران داده‌اند، پیامی ویژه است. چرا که به وسیله شاهدان عینی حوادث و کسانی که در آنها نقش داشته‌اند، ثبت شده است. سفرنامه‌ها برخلاف کتاب‌های تاریخی که به طور عمده به وقایع مربوط به

پادشاهان و بزرگان می‌پردازند، حاوی مطالبی ارزشمندی درباره تاریخ اجتماعی مردم عادی است و به قول راشومون (Rashomon) پازل ایران در دوران قاجار را کامل می‌کند. سفرنامه‌ها به وسیله گروه تقریباً همسانی نگاشته شده‌اند. همه سفرنامه‌ها از نظر ظاهر، هدفی که دنبال می‌کنند و همچنین درجه اعتبارشان تفاوت‌هایی دارند. در عین حال شباهت‌های بسیاری در انتخاب موضوع‌ها و نیز شیوه ارائه دارند. بنابراین آنها را می‌توان به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از اطلاعات درباره ایران و رابطه آن با امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه ارزیابی کرد. برخی از این سفرنامه‌ها آثاری فوق‌العاده، شامل توصیف‌های روشن، تعبیرهای جالب، جزئیاتی دقیق و ملاحظه‌هایی جذاب هستند. این در حالی است که در میان سفرنامه‌ها، آثاری ملال‌آور و پر از خودستایی نیز مشاهده می‌شود. در این کتاب با هدف حفظ توازن و انسجام کلی اثر، نمونه‌هایی گویا از نقل قول‌ها و آثار نویسندگان گوناگون برگزیده شده است تا تمام گونه‌های موجود نشان داده شود. بیشتر سفرنامه‌های بررسی شده در ربع آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نوشته شده‌اند. جایگاه دوم از نظر بسیاری سفرنامه‌ها به دهه‌های پنجاه و شصت قرن هجدهم تعلق می‌گیرد. در نیمه اول قرن نوزدهم تنها تعدادی اندک از گزارش‌های بررسی شده ما به رشته تحریر درآمده‌اند. در حقیقت در خلال قرن نوزدهم بود که روسیه به تدریج اعتبار و نفوذ خود را در اروپا از دست داد و وادار شد اهداف امپریالیستی خود را در شرق دنبال کند. یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های روسیه در شرق، شکست ایران در دو جنگ (۱۸۱۳-۱۸۰۱ و ۱۸۲۸-۱۸۲۶) و تصرف بخش‌هایی وسیع از قلمرو این کشور بود.

ایجاد آرامش در قفقاز در سال‌های اولیه دهه ۱۸۶۰ میلادی انجام گرفت. در سال‌های نیمه دوم قرن نوزدهم مناطق آسیای مرکزی نیز به قلمروی روسیه ملحق شد. پس از این وقایع بود که روسیه به گونه‌ای مشخص به مناطق شمالی و شمال‌شرقی ایران علاقه‌مند شد. به دنبال همین علاقه‌مندی بود که مسکو افراد بسیاری را در قالب مأموریت‌های گوناگون دولتی به ایران اعزام کرد. نویسندگان سفرنامه‌ها نیز همگی، جز یکی دو مورد، همین مستشاران دولتی بودند که با مأموریت‌های دیپلماتیک یا نظامی و با هدف ارائه گزارش‌هایی از اوضاع ایران به مسکو، به این کشور فرستاده شده بودند. در میان مسافران می‌توان به افسران نظامی (که البته بیشترین مسافران را تشکیل می‌دادند)، دیپلمات‌ها و کارمندان کشوری اشاره کرد. اکثر آنها از طبقات مرفه یا متوسط جامعه بودند. بسیاری از آنها دانش‌آموختگان مدارس و مؤسسات عالی نظامی بودند. البته تعدادی اندک از آنان اطلاعاتی خاص درباره خاورمیانه یا زبان فارسی داشتند. در میان مسافران چندین تن از متخصصان خاورمیانه، چند نویسنده و دانشمند نیز حضور داشتند. به استثنای نویسندگان دو اثر کم ارزش، که یکی از آنها ناشناس است، بقیه آثار

به وسیله نویسندگان مرد نگاشته شده است. با توجه به همه عواملی که پیشتر به آنها اشاره شد، سفرنامه‌ها مجموعه همگونی از مستندات است که نشان دهنده تکامل تدریجی دیدگاه‌های نویسندگان آنها می باشد. در بیشتر موارد، به دست آوردن اطلاعات درباره سفرنامه‌نویسان، به خصوص افرادی که جایگاهی مهم نداشتند و یک یا دو اثر نه چندان مهم را نگاشته بودند، کار دشواری است. البته در برخی موارد اشاره نویسندگان به یکدیگر، کمک خوبی در این راه بود.

از طرفی، سفرنامه‌ها اطلاعات ذی‌قیمتی درباره جنبه‌های گوناگون و حقایق زندگی روزمره ایرانیان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را که پرطرفدارترین موضوع در بین سفرنامه‌هاست، در اختیار می‌گذارند. بسیاری از سفرنامه‌ها شامل مطالب روشن و اغلب داستان‌ها و حکایت‌های طنزآمیز هستند. علاوه بر این، بسیاری از سفرنامه‌ها حاوی نقشه‌ها، نقاشی‌ها و عکس‌هایی از شهرها و مردم هستند که در میان آنها تصاویری از زنان ایرانی با لباس‌های خانگی‌شان نیز جلب توجه می‌کند. خوانندگان این سفرنامه‌ها اطلاعاتی درباره قوانین خانوادگی، عادات و رسوم، سنت‌ها، آداب معاشرت و باورهای خرافی ایرانیان به دست می‌آورند. سفرنامه‌ها شامل توصیف‌های مشروحی از شهرهایی مانند تهران، مشهد و استرآباد، خیابان‌ها، بازارها، خانه ثروتمندان و فقرا، کاخ‌ها و کلبه‌ها می‌باشد.

البته باید این نکته را نیز در ذهن داشت که احساس خودبرتربینی غربی، همراه با احساس حقارت منحصر به فرد روس‌ها نسبت به اروپای غربی، تصویری معجوج از ایران و ایرانیان به خواننده ارائه می‌دهد. به طوری که در اغلب موارد، مسافران در توصیف ظاهر ایرانیان، لباس و نیز ذائقه آنها با لحنی تمسخرآمیز سخن می‌گویند. می‌توان ادعا کرد در این آثار معمولاً بر صفات ناپسند اخلاقی ایرانیان و نیز نکات ناخوشایند فرد ایرانی تأکید شده است؛ به گونه‌ای که جهل و بی‌سوادی گروه‌های مختلف اجتماعی اعم از اشراف و حاکمان، عقب‌ماندگی بهداشتی و نیز بی‌ذوقی هنری ایرانیان در موسیقی، رقص، نقاشی و معماری، همگی به عنوان دلایلی مبنی بر حقارت آنها ارائه می‌شود. در بیشتر این گزارش‌ها جامعه ایران در مجموع و اشخاص به طور خاص، فاسد و غیرقابل اعتماد معرفی شده‌اند. موضوع اسلام نیز بخش مهم دیگری از سفرنامه‌ها را شامل می‌شود. آنها قوانین اسلامی را با کلیشه‌های غربی مقایسه کرده، ایرانیان را از یک سو به تعصب و از سوی دیگر به ریاکاری متهم می‌کنند. سفرنامه‌نویسان معمولاً علاقه‌ای خاص به مبانی بینش و الهیات اسلامی نشان نمی‌دهند، ولی نسبت به اسلام، مردم، خانواده اسلامی، آداب و آیین‌های شیعیان و تصوف، یا عرفان اسلامی، کنجکاو هستند. آنها معمولاً با اینکه مجذوب حرکات عجیب دراویش و مراسم محرّم و تعزیه می‌شوند، این جنبه‌های اسلام را هدف انتقادهای تند قرار می‌دهند. در بسیاری از سفرنامه‌ها به گونه‌ای

مفصل به مراسم قدیمی تعزیه پرداخته شده است. حتی برخی از نویسندگان بخش‌هایی از تعزیه را ترجمه و در آثار خود گنجانیده‌اند. جایگاه زنان ایرانی یکی دیگر از موضوع‌هایی است که هدف انتقاد شدید نویسندگان است. در همین حال با مطالعه سفرنامه‌ها می‌توان دریافت که خود نویسندگان نیز در خفا یا حتی نادانسته جذب آن شده‌اند. موضوع زنان و نگاه نویسندگان به این موضوع بسیار مهم است، چرا که برای آنها زن شرقی نمادی از خود شرق است. آنها نیز علاقه‌مند هستند که شرق را همانند زن مطیع، ضعیف و نادان بنمایانند که طبیعتاً تحت کنترل نیروی مردانه غرب قرار دارد.

پوشش زنان ایرانی، سفرنامه‌نویسان را می‌آزارد. چرا که به آنها این اجازه را نمی‌دهد که بتوانند زنان ایرانی و به معنایی خود شرق را کنترل و ملاحظه کنند. سفرنامه‌ها از چندهمسری انتقاد کرده و اغلب ملاحظه‌هایی بی‌پروا دربارهٔ زنان، بی‌سوادی، انزوا، حجاب و زندگی آنها در حرمسراها ارائه می‌دهند. ازدواج موقت که براساس آن یک مرد می‌تواند با تعدادی نامحدود زن برای مدتی کوتاه ازدواج کند، به شدت از سوی نویسندگان مورد حمله قرار گرفته و گاه با فحشا یکسان انگاشته شده است. این در حالی است که از دید بسیاری از نویسندگان، مردان ایرانی مسئول اوضاع نابسامان زنان و حبس آنها در جهل و نیز پایین آوردن ارزش آنها تا حدی یک اسباب‌بازی و ابزار هوسرانی هستند. جایگاه زن ایرانی در اسلام هم مورد توجه قرار گرفته است. تعصب‌های مذهبی به عنوان یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی زنان ایرانی، مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد.

افسران نظامی به طور ویژه و بسیاری از جهانگردان غیرنظامی که با آنها همراه بودند، توجهی ویژه به سیر گسترش و بهسازی ارتش ایران نشان داده‌اند. آنها در کنار ملاحظهٔ تمرین‌های نظامی و رژه نیروهای نظامی، از اسلحه و مهمات و نیز اردوهای نظامی ارتش ایران بازدید کرده، دربارهٔ اوضاع اسفبار ارتش شاهنشاهی، کمبود نظم و انضباط مناسب، ضعف در آموزش و تجهیزات گزارش می‌دادند. برخی از آنها آمارهایی دربارهٔ تعداد سربازان و میزان مهمات ارتش ایران ارائه کرده‌اند که شامل اطلاعات مفیدی دربارهٔ عملیات نظامی، اسلحه‌خانه‌ها، سواره‌نظام، پیاده‌نظام، شبه‌نظامیان نامنظم، قلعه‌ها و نظامیان خارجی است که در خدمت ارتش ایران بوده‌اند. گردان قزاق که در سال ۱۸۷۹ به وسیلهٔ افسران روس ایجاد شد و تحت کنترل آنها باقی ماند، یکی از موضوع‌های مورد علاقهٔ نویسندگان بوده است. خوانندگان این سفرنامه‌ها با توصیف‌هایی از فرایند تکامل گردان، اسلحه، آموزش، یونیفورم، سازماندهی و تعداد سربازان آن آشنا می‌شوند. یکی از سفرنامه‌ها، گزارش یک شاهد عینی حوادث ژوئن ۱۹۰۸ (گلوله باران مجلس شورای ملی) را ارائه می‌دهد. در این حوادث گردان قزاق تحت

فرماندهی کلنل لیاخوف، نقشی تعیین کننده در انحلال پارلمان ایران و پایان دادن به اصلاحات قانونی ایرانیان ایفا کرد.

اکثر مسافران دارای اولویت بندی های مذهبی و قومی روشن هستند. آنها با همدلی بسیار از گُردها، ترکمن ها و بلوچ ها یاد می کنند و از زندگی «پدر سالارانه»، قدرت جنگاوری، استقلال و احساس شرافت و بزرگی این اقوام سخن می گویند. علاوه بر این، برخی از سفرنامه ها رهبران قدرتمند این قبایل، منطقه تحت کنترل آنها، شیوه زمینداری و نیز روابط خصمانه شان با حکومت مرکزی ایران را با دقت توصیف می کنند. نویسندگان ملاحظه هایی مشابه درباره اقلیت های مذهبی ساکن ایران، شامل زرتشتی ها، **ارامنه** و حتی مسلمانان سنی دارند. همراهی و همدلی نویسندگان سفرنامه ها با غیرمسلمانان نشان دهنده نوعی واکنش خاص استعماری نسبت به «تهدید اسلام» و نیز بازگو کننده سیاست واقعی افسران استعمارگر روس است که تلاش می کردند در راستای «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن» اقلیت های قومی و مذهبی را علیه اکثریت فارس شیعه تحریک کنند. خوشبختانه روس ها در ایران قدرت کافی برای برانگیختن چنین شکاف های قومی و مذهبی نداشتند.

نویسندگان سفرنامه ها ساده لوحانه فرض کرده اند که مردم شمال، شمال غرب و شمال شرق ایران، به ویژه غیر فارس ها از اشغال این مناطق به دست روس ها استقبال خواهند کرد. آنها معتقد بودند حاکمیت روس ها منشاء صلح و سعادت آنها خواهد شد. این فرضیه براساس مشاهده ضعف حکومت مرکزی ایران در مناطق قبیله ای شمال شرق و شمال غرب، فساد شدید حکام محلی و نیز احترام فارس ها و غیر فارس ها نسبت به مسافران شکل گرفت.

یکی از نکات دیگر که تقریباً در تمام سفرنامه ها بر آنها تأکید شده، این است که تمامی افتخارات بزرگ و شکوه ایران به گذشته های کهن باز می گردد. در حال حاضر ایران به واسطه تعصب های مذهبی، فساد و ناکارآمدی دولت و ارتش عقب مانده، سطح پایین آموزش و بهداشت و فرهنگ دچار ضعف و عقب ماندگی شده است. این بی کفایتی ها، ایران را به طعمه ای آسان برای توسعه طلبی قابل پیش بینی روسیه درآورد. از آنجایی که ایرانیان نمی توانستند کشور خود را به گونه ای بایسته اداره کنند، پیشرفت و توسعه آنها تنها از طریق کمک یک امپراطوری پیشرفته و خیراندیش مانند روسیه، امکان پذیر بود. این تحلیل «رسالت تمدن بخشی» در ایران را کاملاً مشروع می ساخت و در حقیقت توجیه کننده سیاست های امپریالیستی و استعماری روسیه در ایران بود.

بررسی چشم انداز روس ها از ایران به این دلیل مهم است که روسیه از زمان پتر کبیر نقشی اساسی را در ایران ایفا کرد. روسیه مناطقی از ایران را به خاک خود ضمیمه کرد، یا کوشید این کار را انجام دهد. این مناطق قفقاز، استان های حاشیه دریای خزر و مناطق شمال و شمال

شرقی ایران را شامل می‌شود. گرجستان هم در سال ۱۸۰۱ به روسیه پیوست و پس از دو جنگ نیمه اول قرن نوزدهم، ایران به تسلیم مناطق قفقازی به روسیه وادار شد. با در نظر گرفتن جنگ فعلی روسیه در چچن، می‌توان گفت پیشروی روسیه در مناطقی که در گذشته در کنترل ایران بوده‌اند، قدمتی دویست ساله دارند. در نیمه دوم قرن نوزدهم بخش‌های دیگری از آسیای مرکزی از ایران جدا شد و به روسیه پیوسته شد. تنها وقوع انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷ بود که سیاست‌های استعماری روسیه در ایران و اشغال مناطق شمال و شمال‌شرقی ایران را پایان بخشید. سفرنامه‌نویسان نیز حضور فعالی در برنامه‌های استعماری روس‌ها داشته، مشاهدات و اطلاعات خود را در این زمینه با خوانندگانشان در میان می‌گذارند.

فعالیت‌ها و طرح‌های استعماری روسیه در ایران شکل دهنده بخشی از آنچه بود که "بازی بزرگ" - رقابت روسیه و بریتانیا برای استیلا بر شرق - نامیده می‌شد. "بازی بزرگ" عنوان مقطعی مهم از تاریخ استعمارگری در اوایل قرن نوزدهم شد و در نیمه دوم قرن نوزدهم هنگامی تشدید شد که پیشروی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، زنگ خطر را برای بریتانیای کبیر به صدا درآورد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، روسیه آرام آرام توانایی رقابت با قدرت‌های اروپایی را از دست داد و کمتر می‌توانست در سیاست‌های اروپایی رقابت کند، بنابراین، تلاش کرد در آسیا با رقابش مقابله کند. در این راستا ایران به یکی از اهداف عمده رقابت‌های امپریالیستی روسیه تبدیل شد. فشار همزمان روسیه و بریتانیا و دخالت‌های آنها در حوزه‌های سیاسی-اقتصادی ایران بسیار سخت و در حقیقت غیر قابل مقاومت بود. بنابراین آثار عمیق خود را بر ایران دوران قاجار بر جای گذاشت.

نقطه عطف "بازی بزرگ" در سال ۱۹۰۷ هنگامی شکل گرفت که روسیه و انگلستان با قراردادی ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم کردند. براساس این قرارداد، مناطق شمال و مرکز ایران حوزه نفوذ روسیه و مناطق جنوب شرقی ایران حوزه نفوذ انگلستان و منطقه میانی منطقه بی‌طرف اعلام شد. بررسی سفرنامه‌های روسی نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندی به صورت عملی در حوزه نفوذ روسیه در قرن نوزدهم به وجود آمده بود و با معاهده ۱۹۰۷ تنها مورد تأیید قرار گرفت. حتی مسیرهایی که مسافران روس برای مسافرت خود بر می‌گزیدند مناطقی را شامل می‌شد که بنا بود به عنوان حوزه نفوذ روسیه تعیین شوند (رک ضمیمه، نقشه‌ها).

تاکنون بازی بزرگ همواره از زاویه دید بریتانیایی‌ها تحلیل شده است. سفرنامه‌های انگلیسی درباره ایران، نقشی مهم در روایت این پدیده مهم تاریخی داشته‌اند. در حقیقت سفرنامه‌نویسی را می‌توان زمینه تکمیلی "بازی بزرگ" به شمار آورد. از همین نظر، بررسی سفرنامه‌های روسی، فرصتی بی‌نظیر را برای تحلیل و بررسی "بازی بزرگ"، از زاویه دید روس‌ها، فراهم می‌کند. چرا که بیشتر سفرنامه‌نویسان، عضو ارتش یا دستگاه دیپلماتیک

امپراتوری روسیه و در نتیجه به گونه‌ای مستقیم، مجری سیاست‌های استعماری امپراتوری روسیه در ایران بودند. گزارش‌های مشروح آنها درباره جنبه‌های نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی "بازی بزرگ" است، که شامل برنامه‌های نظامی روسیه در ایران، نتایج بررسی‌ها و تحقیقات نظامی در مناطق شمال، شمال شرق و شمال غرب، گزارش‌های سری از دیپلماسی روسیه در ایران و نیز توسعه تجارت روسیه شامل مسیرهای تجاری و برخی کالاهای ویژه بر اساس داده‌های آماری است.

علاوه بر این، مسافران مناطق قبیله‌ای روستایی و عشایری شمال و شمال شرق ایران را نیز که در حوزه نفوذ روسیه قرار داشتند، بررسی کرده‌اند. حکومت مرکزی ایران، بیشتر این مناطق را ظاهراً کنترل می‌کرد. نتایج بررسی‌ها و شناسایی‌های گروه‌های نظامی روسیه که نقشه‌هایی توسعه‌طلبانه برای منطقه ترسیم می‌کردند، در بردارنده اطلاعات و داده‌های منحصر به فردی درباره راه‌ها، خصوصیات جمعیتی و نیز منابع آبی منطقه است. همه این مطالب در چارچوب "بازی بزرگ" قرار می‌گیرد و در اغلب موارد یافته‌های روسیه در تقابل و تضاد با فعالیت‌های بریتانیایی‌ها سنجیده می‌شود. بازیگران روسی "بازی بزرگ" با افتخار از نقش‌آفرینی خود در «رسالت تمدن بخشی» روسیه در شرق یاد کرده و رقبای بریتانیایی خود را تقبیح می‌کردند. چرا که در اصل یکی از بخش‌های مهم مأموریت آنها در ایران، مبارزه علیه امپراتوری بریتانیا بود.

وابستگی مستقیم و روشن بسیاری از سفرنامه‌نویسان به نیروهای امپراتوری روسیه، به حمایت پر قدرت آنها از امپراتوری و ملی‌گرایی روسی منجر می‌شد که در نظر آنها نشانه‌هایی از وطن‌پرستی بود. نکته جالب این است که رسالت تمدن بخشی امپراتوری روسیه به شرقی‌های مادون به طور کلی و در برابر ایرانیان به طور ویژه، در نظر آنها چنان مهم جلوه می‌کرد که نگاه سیاسی آنها به تحولات داخلی روسیه را تحت تأثیر قرار می‌داد. حتی آن دسته از افراد نظامی و غیرنظامی و متخصصان که هوادار گروه‌های مردمسالار و مشروطه‌خواه در روسیه استبدادی بودند، در سفرنامه‌های خود به شدت از سیاست‌های استعماری روسیه حمایت می‌کردند. شاید بتوان سانسور را در ایجاد این چرخش و سیر قهقراایی در افکار نویسندگان مؤثر دانست. با این حال، اظهارات احساسی آنها را درباره میهن‌پرستی، بر این اساس می‌توان توضیح داد که "رسالت تمدن بخشی" امپراتوری و توسعه‌طلبی ضروری آن برای این شاهدان وظیفه‌شناس، نسبت به مبارزات داخلی بین تزارسم و آزادی خواهی در روسیه بیشتر اهمیت داشت.

معمولاً هرگونه ارتباط و تقابل میان دو فرهنگ، به دلیل وجود برخی قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌ها و نیز برخی تعصب‌های خاص که شکل دهنده نگرش‌ها و واکنش‌ها می‌شود، به

بdfهمی و شکل‌گیری تصوره‌های نادرست از نظر هر دو طرف منجر می‌شود. روابط میان ایران و روسیه را نیز نمی‌توان خارج از متن روابط متشنج و تناقض‌آمیز غرب مسیحی و شرق اسلامی تحلیل کرد. در قرن نوزدهم میلادی روابط و رویارویی ایران و روسیه، در حقیقت نمایان‌کننده نابرابری میان دوطرف رابطه بود که در سلطه استعماری روسیه بر همسایه جنوبی آن تجلی می‌یافت.

مسافران روس هنگام ورود به ایران، پیش‌داوری‌هایی خاص داشتند. آنها انتظار داشتند، در ایران با مسائلی روبه‌رو شوند که با تفکر مغرضانه‌ای که از این کشور داشتند، منطبق باشد. در اکثر موارد نیز چنین بود. این پیش‌داوری‌های مغرضانه در سفرنامه‌های آنها منعکس شده و در تغییر واقعیت‌هایی که شاهد بودند، بازتاب می‌یافت. سفرنامه‌های روسی مانند تمام منابع اولیه، ذهنی است. از آنجا که این موضوع سندیت آثار آنها را به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، باید به آن توجه کرد. برای نشان دادن و افشای تعصب‌هایی که مشاهده‌ها و داوری‌های آنها درباره ایران را تحت‌تأثیر خود قرار داده است، باید این پیش‌داوری‌ها و فیلترهای ذهنی را به دقت مورد شناسایی و بررسی قرار داد. بنابراین در کنار معرفی این سفرنامه‌ها به عنوان منابع اطلاعاتی درباره ایران، هدف دیگر این کتاب بررسی پیش‌داوری‌ها و تعصب‌های حاکم بر تفکرهای مسافران روسی در مورد شرق است.

در حقیقت مطالعه سفرنامه‌ها، اطلاعاتی ارزشمند درباره خود نویسندگان در اختیار ما قرار می‌دهد. تصویری که آنها از خود، در برابر ایرانی‌ها و بریتانیایی‌ها در ایران ارائه داده‌اند، با اطلاعاتی که درباره ایران ارائه می‌دهند، به یک میزان اهمیت دارد. فضای خصمانه شگفت‌انگیز موجود در ایران، دلیلی برای مستحکم ساختن و بیان هویت خاص روسی نویسنده‌هاست. موقعیتی که نویسندگان روس در آن خود را بین «دیگر» شرقی، که ایرانیان نمایاننده آن هستند، و «خود» غربی که بریتانیایی‌ها نمایاننده آن هستند، قرار می‌دهند، بیانگر شکافی عمیق است که در خودآگاهی ملی آنها وجود دارد. موضع‌گیری مغرضانه آنها در مقابل «شرقی‌ها» در بخش‌هایی که آنها درباره خودشان سخن می‌گویند، بیش از سایر بخش‌ها، به چشم می‌آید. می‌توان گفت سخن گفتن آنها درباره خودشان در حقیقت واسطه‌ای است، میان موضع‌گیری‌های مغرضانه و مفروضات آنها و تصویری که از ایران و ایرانیان ارائه می‌دهند.

مجموعه پیش‌فرض‌ها و تعصب‌های روس‌ها در مورد مردم شرق و نیز فعالیت‌های مستعمراتی آنها در شرق، در این کتاب، شرق‌گرایی روسیه نامیده شده است. برابری میان تجربیات روس‌ها در ایران و مفهوم «دیگر» شرقی از نگاه غربی‌ها و اروپایی‌ها، از استفاده عناصر اصلی نظریه شرق‌گرایی، به عنوان نقطه انحرافی برای تصویر روس‌ها از شرق‌گرایی، حکایت می‌کند. مفهوم شرق‌گرایی، نظریه نشان دادن و شیوه نمایش «شرق» در تفکر غربی،

بیشتر پدیده‌ای متعلق به اروپای غربی شناخته شده است. در حالی که شیوه نگاه اروپای شرقی و روسیه در شکل‌گیری آن نادیده گرفته می‌شود. اما باید به این مسئله نیز توجه داشت، که شرق‌گرایی روس‌ها، زمینه‌های ویژه تاریخی و شرایط خاص خود را دارد، که ساخته و پرداخته پیچیدگی هویت ملی روسی است و به روشنی آن را از تجربه اروپای غربی متمایز می‌سازد.

مفهوم شرق‌گرایی برای نخستین بار در کتاب ارزشمند ادوارد سعید فقید مطرح شد، که با همین نام و در سال ۱۹۷۹ منتشر شد. بر اساس این نظریه، هر دانشی دارای بارهای جامعه‌شناختی و سیاسی است و به صورت اجتناب‌ناپذیر با قدرت در آمیخته است که با هدف تحت انقیاد در آوردن شرق مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. هویت «خود غربی» در کنار «دیگر» شرقی دیده می‌شود. شرق متفاوت و در نتیجه «پست‌تر» از «خود» غربی قرار داده می‌شود. جهان به «ما» در برابر «آنها» و به قولی تمدن در برابر بربریت، نیک در برابر بد، عقل در برابر احساس و... تقسیم شده است. شرق تا حدی یک موضوع ایستا و ضعیف فرو کاسته شده که برای ورود به جامعه تمدن باید هدف مطالعه و بررسی غرب پیشرفته قرار گیرد. امپراتوری روسیه نیز مانند سایر امپراتوری‌های استعمارگر، «تمدن بخشی»، پیشرفت سیاسی و اقتصادی و مسیحی کردن مردم آسیا و قفقاز را وظیفه خود می‌انگاشت.

در نگاهی کلی می‌توان گفت دلیل وجود برداشته‌های گوناگون و متفاوت روس‌ها و اروپایی‌های غربی از موضوع‌هایی یکسان، به علت وضعیت خاص موجود در هویت ملی روسی است که در حقیقت ترکیبی از عوامل شرقی و غربی می‌باشد. در اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم تکامل تاریخی و موقعیت جغرافیایی روسیه، به شکل‌گیری بحرانی در هویت ملی روسی منجر شد که در شکاف میان مفاهیم شرق‌گرایانه و غرب‌گرایانه تجلی یافت. در میان مهم‌ترین تحولات تاریخ روسیه که شکل‌گیری هویت (دوگانه) روسی را تحت تأثیر قرار داد، می‌توان به تأثیر امپراتوری بیزانس، به ویژه از راه پذیرش مسیحیت شرقی (از سوی روس‌ها) در قرن دهم، تهاجم مغول‌ها به روسیه، پیامدهای آن، آغاز دوباره آن در قرن سیزدهم و اصلاحات غربی‌سازی پترکبیر در ربع اول قرن هجدهم اشاره کرد. در نتیجه عناصر آسیایی و غربی، تاریخ و فرهنگ روسیه را شکل داد و به ایجاد بحران دردناکی در شکل‌گیری هویت ملی روسی منجر شد که در قرن نوزدهم به اوج خود رسید.

پس از نزدیک به یک قرن غربی‌سازی، رویکردی استعمارگرایانه برای توسعه‌طلبی در سرزمین‌های خارجی در روسیه شکل گرفت. پیروزی روسیه بر ناپلئون در سال ۱۸۱۲، جنگ‌های متناوب روسیه و عثمانی، پیشروی به مناطق شرقی مانند آسیای مرکزی و قفقاز، در مجموع به شکل‌گیری چالش‌ها و درگیری‌های سیاسی و فکری و نیز وضعیت دشوار قابل

انتقادی در هویت فرهنگی روسی منجر شد. رنسانس شرقی یا علاقه شدید به هر چه که رنگ و بوی شرقی داشت و توسعه شرق‌گرایی در اوایل قرن نوزدهم به عنوان یک نظام آموزشی و آکادمیک، همگی به عواملی برای تحریک این چالش بدل شدند.

روشنفکران و اندیشمندان روس در ارائه تعریفی از «ما» در برابر «آنها» یا «شرقی‌ها» با مشکل مواجه بوده‌اند. چرا که جایگاه روس‌ها در نظام شرق - غرب جایگاهی پیچیده بوده است. هویت ملی روس که خود بخشی مهم از زندگی فرهنگی روس‌ها را شکل داده، شاهدی بر لاینحل بودن این دوپارگی در هویت ملی آنهاست. موقعیت جغرافیایی روسیه، روابط و مناسبات دیپلماتیک و اقتصادی آن، ساختار آموزشی و فرهنگی نخبگان و اندیشمندان روس، مذهب مسیحیت روسی، خویشاوندی دودمانی، استعمار «شرق» و نیز «رسالت تمدن بخشی» همگی نشان دهنده آن است که روسیه بخشی از اروپاست. این در حالی است که وجود عواملی مانند سلطنت مطلقه، نبود قانون اساسی و پارلمان تا اوایل قرن بیستم، نبود برخورداری مردم از حقوق و آزادی‌های مدنی و گسترش دیر هنگام سرمایه‌داری به خصوص در بخش کشاورزی، دلایلی منطقی برای قرار دادن روسیه در میان کشورهای شرقی است.

ملل آسیایی گوناگونی، حداقل از قرن پانزدهم میلادی، بخشی از امپراتوری روسیه بوده‌اند. جداسازی عناصر شرقی و اروپایی در بسیاری از عرصه‌های زندگی روس‌ها غیرممکن بوده است. برای یک روس، شرق هم خود بود و هم دیگری، هم «ما» بود و هم «آنها». به گفته بستورف - مارلینسکی (Bestuzhev- marlinskii)، نویسنده روسی قرن نوزدهم، روسیه کهن، چون ژانوسی دو چهره، به طور یکسان به اروپا و آسیا چشم داشت. شیوه زندگی روسی پیوندی را میان فعالیت محاسبه شده غربی و رخوت چادرنشینی شرقی ایجاد کرده بود. بسیاری از روشنفکران و اندیشمندان مشهور روس، در توصیف کشور خود در مقابل روحیه مردانگی خارجی‌ان به ویژه مردم اروپای غربی، از ظرافت، انفعال و تواضع روسیه سخن گفته‌اند. در حالی که این تعبیر روسیه را بیشتر به کشوری شرقی شبیه می‌کند، که معمولاً با خصوصیات زنانگی و انفعالی، در احاطه غرب که نماد مردانگی و اقتدار نمایش داده شده است، قرار دارد. جالب این است که در برخی از سفرنامه‌های بریتانیایی‌ها نیز، که درباره روسیه و همچنین نگاه ایرانیان به خارجی‌ان متجاوز نگاشته شده، شاهد چنین ابهامی در توصیف روس‌ها هستیم. نویسندگان این آثار در اینکه روس‌ها را باید به روشنی اروپایی بخوانند یا آسیایی، دچار سردرگمی شده‌اند.

این دوپارگی در هویت ملی روسی، نتایج بسیار با خود به همراه داشته که نشانه‌های آن را می‌توان در سفرنامه‌های مربوط به ایران مشاهده کرد. مشخص‌ترین نتیجه این دوگانگی، وجود نوعی احساس حقارت در روس‌هاست. نویسندگان سفرنامه‌های روسی به محض اینکه از

مرزهای خود خارج می‌شوند، تلاش می‌کنند احساس حقارت خود را پنهان کنند. آنها تلاش می‌کنند خود را با اروپائی‌های غربی و به خصوص بریتانیایی‌ها برابر جلوه دهند و امپراطوری روسیه را دارای عظمت و تمدن یکسان با اروپای غربی نشان دهند. آنها برای جبران این حقارت، بیش از حد بر اروپایی بودن خود تأکید داشتند و خود را به جای «روس»، «اروپایی» خطاب می‌کردند. آنها همه رویدادهایی را که در ایران مشاهده می‌کردند، با نمونه‌های «اروپایی» آن مقایسه کرده و بارها از «چشمان»، «گوش‌ها» و «افکار» اروپایی خود سخن می‌گفتند.

یکی از عبارات مورد علاقه آنها «ما اروپائی‌ها...» است و جملگی عقیده دارند که انجام هرکاری بر خلاف نوع اروپایی آن، نشان دهنده نادرست بودن آن است. همین تلاش مکرر آنها برای اثبات اینکه روس بودن به معنای اروپایی بودن است، خود نشانه روشنی از نبود اعتماد به نفس در آنهاست. این در حالی است که هم‌تایان بریتانیایی آنها، در آثارشان هیچ تأکیدی بر اروپایی بودن خود نداشتند. به این دلیل که این مسئله به نظرشان کاملاً روشن بود و به اعتقاد آنها برای دیگران نیز چنین بود. بنابراین، نیازی به اثبات آن احساس نمی‌کردند. در مقابل، روس‌ها، گرچه فراموش نکرده بودند که بریتانیا رقیب آنها در "بازی بزرگ" است، به منظور اثبات اروپایی بودن خود، بارها بر نزدیکی و شباهت‌های خود با بریتانیایی‌ها تأکید می‌کنند. از دید روس‌ها، بریتانیایی‌ها با تجربه‌ای گسترده که درباره استعمار، سیاست‌های استعماری و «رسالت تمدن بخشی» داشتند، تجلی «خود» حقیقی اروپایی بودند. این گونه احساس نزدیکی با بریتانیایی‌ها موجب می‌شد روس‌ها در فضای «تهدید کننده» ایران، احساس آرامش و امنیت بیشتر داشته باشند. یکی دیگر از شیوه‌های روس‌ها برای پنهان کردن حقارت ذاتی‌شان که به دلیل هویت ملی دوپاره آنها ایجاد می‌شد، تأکید بیش از اندازه بر مسیحیت بود. مسیحی ارتدوکس بودن در روسیه، عنصر و مؤلفه هویت منحصر به فرد روسی انگاشته می‌شد. در واقع روس بودن با مسیحی ارتدوکس بودن هم معنا بود. این ویژگی، به خصوص در تقابل با مردم غیر مسیحی مستعمرات روسیه مانند شبه جزیره کریمه، قفقاز، آسیای مرکزی و نیز کاتولیک‌های لهستان که در سال‌های پایانی قرن هجدهم و ۱۹۱۷ به اشغال روس‌ها در آمد، بیشتر مورد تأکید قرار می‌گرفت. روس‌ها تهدیدی از جانب قبیله‌های مسلمانی که تحت سلطه امپراطوری روسیه قرار گرفته بودند و اساساً پست‌تر از شهروندان روس به شمار می‌آمدند، احساس نمی‌کردند و آنها را بدون دشمنی تحمل می‌کردند. در حالی که در خارج از روسیه و به‌خصوص در ایران اوضاع به گونه دیگری بود.

در ایران مسافران روس احساس می‌کردند که از سوی اسلام مورد تهدید هستند. آنها می‌کوشیدند با نشان دادن اینکه مسیحیان مؤمنی هستند، اروپایی بودن خود را اثبات کنند.

همان گونه که حامیان آزادیخواهی در روسیه، در خارج از این کشور به هواداران سرسخت تزارسم تبدیل می‌شدند، آنها بلافاصله پس از عبور از مرزهای روسیه، به شدت اسلام را مورد حمله قرار داده و خود را نمایندگان اروپا و عضو جامعه مسیحیت معرفی می‌کردند. تقبیح و انتقاد از اسلام از نظر آنها بخشی مهم از «رسالت تمدن بخشی» آنها در ایران بود. البته همان طور که آنها در ایران خود را در ذات اروپایی و مسیحیانی مخالف با افراطی‌گری و شرقی بودن برآورد می‌کردند، از طریق این احساس پیوستگی با اروپای غربی نوعی احساس برتری برای خود ایجاد می‌کردند. نویسندگان روس در گزارش‌های خود، به گونه‌ای غیرطبیعی، خود را نه روس‌هایی ارتدوکس، بلکه اروپائی‌هایی مسیحی توصیف می‌کردند.

نادیده انگاشتن ارزش‌های ایرانیان و بدگویی از آنها بخشی گیج‌کننده و کوبنده از سفرنامه‌ها را تشکیل داده است. بسیاری از سفرنامه‌نویسان، همه جنبه‌های زندگی ایرانی‌ها، شامل عادات، آداب، سنت‌ها، ارزش‌های اخلاقی، آداب معاشرت و زوایای شخصیتی مردم، مذهب، فرهنگ، آموزش و حتی چشم‌اندازهای موجود در ایران را به صورتی بی‌رحمانه مورد انتقاد قرار داده و تمسخر می‌کردند. حتی در برخی از موارد اندکی که در آن به نکته مثبتی از زندگی ایرانی اشاره می‌کنند، بلافاصله توضیح می‌دهند که این نمونه تنها یک استثناء است. تحقیر مردم شرق به عنوان افرادی فرودست، که در کنترل امور خود ناتوان و عقب مانده‌اند و نیازمند آن هستند که به وسیله یک قدرت متمدن اروپایی «متمدن» شوند، توجیه معمولی برای استعمار و تحت سلطه درآوردن کشورهای شرق و به دست آوردن منابع و سرزمین‌های این مردم و دخالت در امور داخلی آنهاست. البته مسافران روس علاوه بر این، دلایل خاص خود را نیز برای تحقیر ایرانیان داشتند. آنها می‌دانستند که باید برتری اروپایی خود را اثبات کنند. بنابراین، نیاز داشتند بیش از پیش بر فرودستی شرقی‌ها تأکید کنند. انتقادهایی که مسافران روس از وضع موجود در ایران داشتند، بسیار عجیب و حتی خنده‌دار به نظر می‌رسد. چرا که نویسندگان سفرنامه‌ها از شرایطی در ایران به شدت انتقاد می‌کردند که خود روس‌ها در کشورشان دقیقاً با همان‌ها روبه‌رو بودند. برای مثال در خود روسیه تا سال ۱۸۶۱ نظام رعیتی معمول بود، حقوق اساسی و آزادی وجود نداشت. تا پیش از سال ۱۹۰۶ هیچ اثری از مجلس انتخابی و قانون اساسی به چشم نمی‌خورد. تا قرن بیستم سرمایه‌داری روسی به ویژه در حومه شهرها نسبت به کشورهای غربی عقب مانده بود. فقر و آلودگی موجود در ایران که مورد تنفر و انتقاد بسیاری از سفرنامه‌نویسان قرار می‌گرفت، بدون شک با اوضاع بسیاری از روستاهای روسیه یکسان بود. باید این موضوع را به یاد داشت که جز برخی استثناء‌ها، نویسندگان سفرنامه‌ها زبان فارسی را نمی‌دانستند و ناچار بودند از تفاسیر و تعبیر دیگران که در دسترس بود کمک بگیرند، یا تنها به مشاهده‌های خود بسنده کنند. علاوه بر این، اقامت کوتاه مدت آنها

در ایران - که به طور معمول بین چند ماه تا یک سال طول می کشید- به آنها فرصت کافی را برای شناخت صحیح فرهنگ ایرانی نمی داد. به همین دلیل اکثر تفسیرها و مشاهداتی که در این زمینه داشتند، بسیار سطحی و غیر معقول به نظر می رسد. آخرین نتیجه دوگانگی موجود در هویت ملی روس ها، این است که در آثار نویسندگان روس هیچ اثری از رمانتیسم، ویژگی اصلی بسیاری از سفرنامه های بریتانیایی ها و سایر اروپاییان درباره ایران و شرق وجود ندارد. سفرنامه نویسان روس به جای شیفته شدن در برابر فضای مرموز و رمانتیک شرق، نه تنها رمانتیسم را رد می کنند، بلکه آن را به تمسخر هم می گیرند. حتی با در نظر گرفتن اینکه چون ایران در فاصله نزدیکی با روسیه قرار داشت، هیچ گاه نمی توانست نمایشگر الهام های رمانتیک باشد. با نگاهی عمیق تر می توان دریافت که منشاء این مسئله را نیز می توان در وجود همان شکاف و تناقض موجود در هویت ملی روس ها یافت. از آنجا که شرق و عناصر شرقی به عنوان بخشی مهمی از فرهنگ روسیه بوده اند و شرق بخشی از «خود» آنها را تشکیل می داد، چندان جذابیت رمانتیک نداشت.

در مجموع می توان گفت شرق گرایی روسیه برخلاف شباهت های بسیار با شرق گرایی سایر کشورهای غربی، ویژگی های خاص خود را داشت که آن را به نسخه متفاوت و اغراق آمیز از شرق گرایی کشورهای غربی تبدیل می ساخت. بنابراین در این کتاب دو مسئله مورد توجه قرار می گیرد: اول بررسی سفرنامه هایی که مسافران روس در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم درباره ایران نوشتند و اطلاعاتی که این آثار درباره اوضاع ایران ارائه می دهند. دوم استفاده از این سفرنامه ها به عنوان مبنایی برای مطالعه و بررسی شرق گرایی روسی. این دو موضوع با یکدیگر مربوط هستند. اطلاعات مستند موجود در سفرنامه ها را نمی توان بدون در نظر گرفتن تأثیر شرق گرایی روسیه بر تعصب ها و پیش داوری های نویسندگان و در نتیجه تغییرهایی که آنها در حقایق مورد مشاهده ایجاد می کردند، بررسی نمود. در حقیقت مطالعه این سفرنامه ها بنیان و پایه ای مناسب را برای مطالعه دقیق تر شرق گرایی روسیه فراهم می کند که در حقیقت موضوعی گسترده تر از بررسی مطالبی است که روس ها در سفرنامه هایشان درباره ایران ارائه داده اند. می توان امیدوار بود که با بررسی ها و مطالعات بیشتر، درک دقیق تر و متفاوتی از مفهوم کلی شرق گرایی، با در بر گرفتن متغیر روسی آن شکل بگیرد.

نتیجه

در یک نگاه کلی و با جمع بندی مطالب گفته شده، می توان چنین بیان کرد که این کتاب؛ در کنار همه جهت گیری ها، نگاه های مغرضانه و جانبدارانه، تعصبات و پیش داوری های خود- که البته امری ذاتی و طبیعی در ماهیت سفرنامه هاست که چیزی جز انعکاس نظرات

نگارندگان آنها نمی‌باشد- در واقع از سه جنبه به خواننده خود آگاهی می‌دهد و برای او مفید می‌افتد:

اول، این کتاب با ترسیم وقایع و روند تاریخی دوران استعمار، سیاست‌های شرق‌گرایی روسیه در منطقه پیرامونی خود، و روابط ایران و روسیه می‌تواند به عنوان منبعی با ارزش برای علاقه‌مندان به تاریخ جهان، تحلیلگران روابط بین‌الملل، همچنین پژوهشگران عرصه سیاسی در منطقه و جهان قلمداد شود.

دوم، این کتاب با نگاه جامعه‌شناسانه و از دید مردم‌شناسانه خود، با ورود به زندگی روزمره، آداب و رسوم، آیین و مذهب، سنن و روش زندگی ایرانیان می‌تواند منبع منحصر به فردی در تحلیل وقایع و ریشه‌یابی رویدادهای تاریخی از طریق مطالعه جوامع و مردم آن خطه به شمار رود.

سوم، این کتاب بی‌تردید منبع مهمی در مطالعه تاریخ اجتماعی ایران، با بررسی جامعه ایران در دوران قاجار می‌باشد که درک ریشه تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و حتی اقتصادی پس از آن را ممکن می‌سازد.

در عین حال که این کتاب با نقبی به هویت ملی روسی و تناقض‌های درونی آن، به اهمیت و ضرورت تبیین و تشریح نگاه و رفتار روس‌ها در جهان و منطقه در روند تحلیل تاریخی نیز بهای لازم را می‌دهد. لذا مطالعه آن برای محققان در عرصه‌های مختلف خالی از فایده نمی‌باشد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- ن. ک. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه، لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ۲- ن. ک. کرمی، جهانگیر، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، عصر نوین همکاری‌ها، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸
- ۳- ن. ک. کولایی، الهه، استالین‌گرایی و حزب توده ایران، تهران: میزان، ۱۳۸۷.
- ۴- ن. ک. کولایی، الهه، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

ب. خارجی:

- 1- Karl E. Meyer and Shaeen Balir Brysac, Tournament of Shadow: The Great Game and the Race for Empire in Central Asai (Washington, DS: Counterpoint), 1999
- 2- Muriel Atkin, Russia and Iran, 1780- 1828, Minneapolis: MN: University of Minnesota Press, 1980